



۲۰۲۰/۰۲/۰۹

تتبع از داؤد موسی

شریعت در قبال رسم و رواج



درین جای شکی نیست که یکی از برجسته ترین خدماتی که شریعت محمدی (ص) با تکامل خود با دنیای اسلام نمود، همانا تفریق میان پدیده های حق، باطل، فرض، سنت، واجب، مباح، حرام، عُرف و غیره می باشد که به عقیده اکثریت قاطع متشرعین این پروسه در قرن چهارم تأریخ اسلام شکل تاجر را به خود گرفته است. با آنهم ما می توانیم این اوامر و نواهی را به چند کتگوری ذیل تفریق بدهیم:

۱. آن عده از اوامر و رسوم که در آغاز ظهور دین اسلام وجود داشت و هنوز هم با وجود گذشت زمان به قدرت خود باقی می باشند. از قبیل نماز، روزه، مناسک حج، اخلاق نیک، صلۀ رحم و غیره.

۲. مناسکی که در اوائل اسلام از نظر تکنولوژی همان زمان مرسوم بود اما امروز "جبر تأریخ" ما را مجبور به ترک آنها و کار برد طرق سهلتر و مدرن نموده است. از قبیل سفر با موتر و طیاره بجای استفاده از حیوانات و یا جنگ با توپ، تفنگ، کلاشنیکوف، راکت و غیره بجای تیر و کمان.

۳. اعمالی که در عهد جاهلیت (قبل از ظهور اسلام) در سرزمین عربستان وجود داشت اما دین اسلام آنها را منع قرار داد. منع اینها نیز تا هنوز کماکان پا برجاست. مثل زنده به گور کردن دختران نوزاد، شراب نوشی، نوع اضعاف ربا (۱) و صدها عمل سخیف دیگر.

۴. اعمال و قانون هایی که در حیات صدر اسلامی ضرورتی به آن احساس نمی شد، اما امروز از اشد ضروریات زندگی ابناء بشر پنداشته می شوند. از قبیل قوانین ترافیکی، منع تخریب محیط زیست، منع کار برد سلاح ذروی و خریطۀ پلاستیکی، تحمیل وصیت واجبه (۲) و به کار گماشتن دکتوران، کارمندان و قضات زن در بعضی وظائف نو ظهور جوامع اسلامی.

۵. مناسکی که در عرف اعراب صدر اسلام وجود داشت و دین اسلام آنها را در درین چهارده صد سال نیز بر سر نشینان ساحات تحت لوای خود تحمیل نموده نتوانست. مثال بارز اینها لباس مخصوص ملل غیر

عرب می باشد که همگی شان تا امروز هم با همان لباس ماقبل اسلامی خود به زیارت خانه خدا (ج) رفته و پنج وقت نماز بر پا می کنند.

۶. و بالآخره زیر پا گذاشتن حق میراث زنان در بعض جوامع اسلامی بشمول افغانستان.

اکنون می پردازیم به شرح فراتر چند تا از مثالهای فوق که ضرورت به چنین شرحی دارند:

۱. **وصیت واجبه** : در شریعت اسلام حکم چنین است که اگر احمد قبل از پدر خود محمود بمیرد، اولاد احمد از میراث محمود محروم می باشند. اما ماده ۲۱۸۲ قانون مدنی سال ۱۳۵۵ افغانستان - به تاسی از قوانین بعض دول دیگر اسلامی - به هر دلیلی که بود، این حادثه را طوری تعبیر نموده که گویا مرگ احمد قبل از محمود به معنی وصیتی می باشد که محمود اولاد احمد را در متروکه خود الی یک ثلث کل آن مستحق شمرده است.

۲. **پوشیدن کلاه پکول** : که امروز بحیث سمبول جهاد مقدس افغانها قبول گردیده است، در واقع از میراثهای عهد یونانیان باختری می باشد که از مشرکین بوده اند. تا امروز هیچ مجتهدی بمنظور منع آن دهن نه کشوده است.

۳. **رسم بسر نمودن دستار و تنبان گیبی** : از نظر تاریخی، رسم بسر کردن دستار درکشور ما از دو جهت محتمل می باشد. یکی از راجستان هند. چنانچه الفاظ (پگری، لنگوته و لنگی) هر سه از زبان هندی ریشه می گیرند. و دوم از طریق دین اسلام. در میان سر نشینان عربستان قدیم - که اکثرشان عدنانی بودند، پوشیدن چهلتار رواج داشت. تنها مردم مکه - خاصاً قبیله قریش - که در اصل (عرب معرب) یعنی قحطانی و مهاجر از یمن بودند - دستار بسر می کردند. اما آنها نیز این رسم را از دوران جاهلیت با خود به مکه آوردند، و نه بحیث پدیده ای که با ظهور دین اسلام بمیان آمده باشد. بهمین منوال، تنبان گیبی از میراث کوشانی های پیروان بودا، و کرتی، واسکت، مفلر، کلاه پوست، چین، دکمه، زپ، چسپک و غیره نیز تقلید از مردم اروپا می باشد. در واقع و از نظر تاریخی، هیچ طائفه ای وجود ندارد که با قبول دین اسلام، تغییری در طرز لباس پوشی خود آورده باشد. و نه این نویسندگان افغانی را می شناسد که لباس او عیناً و صد در صد به تقلید از البسه پیغمبر اسلام (ص) باشد.

۴. **سواک** : سواک به معنی مسواک زدن بوده و مسواک چوبیست مستقیم از درخت اراک به ضخامت یک انگشت کوچک دست و طول کم و یا بیش از یک وجب. در احادیث نبوی (ص) در مورد نظافت بدنی، روی مسواک زدن دندانها توصیه زیاد صورت گرفت است. فرقی که مسواک سنتی با برس دندان مدرن دارد اینست که الیاف اولی در اخیر مسواک و در امتداد آن بوده و در دومی الیاف عمود بر برس می باشند. ازین رو مسواک تنها قدرت تنظیف سطح بیرونی دندانها را داشته و به عقب دندان دسترسی ندارد. پس اگر منظور پیغمبر اسلام (ص) از لفظ سواک نظافت دندانها بوده باشد، برس دندان مدرن نه تنها به نحو بهتری از تنظیف همه جانب دندانها بر می آید، بلکه اگر برس با کریم دندان بکار رود، از بوی دهن نیز جلوگیری بعمل می آید.

۵. **تخریب محیط زیست** : که در حالت کنونی کره زمین، موجبات فراهم آوری انقراض همگی زنده جانان روی زمین اعم از حیوان و نبات توسط آن حتمی می باشد، باید بزرگ ترین گناهان شمرده شود. اما این موضوع از حمایت کافی عالمان دین و متشرعین برخوردار نمی باشد.

۶. **ضرورت به قضات زن** : همان طوری که در جامعه اسلامی امروزی وجود اطباء زن به دلیل اینکه مریضان طبقه اناث مشکلات مربوط به امراض خاص زنانه خود را با داکتران مرد مطرح کرده نمی توانند، حتمی می باشد، در مورد ضرورت به قضات زن نیز به دلایل مشابه مدعی گردیده می توانیم. مثلاً زنی در محکمه به دلیل اینکه شوهرش در بستر با او به اعمال غیر اخلاقی مبادرت می نماید، خواهان طلاق می گردد. اما این زن در قبال سؤالات قاضی کنجکاو در مورد جزئیات موضوع از شرم خاموش می ماند. بهمین منوال زنی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته باشد، شرح واقعه را به عین دلائلی که در مثال قبلی ذکر گردید ایفا کرده نمی تواند.

۷. **نکاح دختران نا بالغ** : حسب حکم ماده ۷۱ قانون مدنی افغانستان، نکاح دخترانی که سن شان کمتر از ۱۵ سال باشد مجوز قانونی ندارد. این در حالیکه چنین ممانعتی در احکام شرعی وجود ندارد. در مورد توضیح این "تضاد"، جواب ستره محکمه افغانستان اینست که تنها در مواردی که تحت پوشش قانون مدنی نمی آیند، به احکام شرعی مراجعه می گردد.

۸. **حق میراث زنان** : آغاز چگونگی حقوق میراث اعضای فامیل و خویشاوندان با جزئیات و صراحت کامل آن در آیات مبارک ۱۱ و ۱۲ (سوره النساء) قرآن مجید بتذکار رفته است. اما با وجود آن در ولایات جنوبی و جنوب غربی کشور ما نه تنها به زنان کسی حق میراث قائل نمی گردد، بلکه "علمای جید" آن ولایات نیز از اعتراض روی آن شانه خالی می نمایند.

۹. **حق شفع** : در کتب دینی ما و بخصوص در کتاب مجله الاحکام - که رهنمای خوبی برای طرز العمل محاکم مسلمانان حنفی مذهب می باشد - شرح و بست کاملی در مورد قواعد شفع داده شده است. از جمله، یکی اینکه اگر کدام جایداد در همسایگی یک شخص بفروش می رسد، همین همسایه حق اولیت را در خریداری آن دارد. چون برای این حق کدام حدی معین نگردیده است، در تیوری یک شخص پولدار می تواند تمام جایداد های شهر را که در همسایگی وی قرار دارد، یکی بعد دیگر خریداری نماید. اما اگر این روند را در شرائط حاضر در شهر کابل و دیگر شهر های بزرگ کشور ما پیاده کنیم، می بینیم که صدها هزار خانواده در تدارک محلی برای یک سر پناه بوده و موفق به دریافت آن نمی شوند. برای همین است که در مقررات شاروالیها، ادعای شفع در زمینهای شهری اعتبار ندارد.

۱۰. **کفانت** : کفانت یکی از رسوم قدیم اعراب می باشد و آن عبارت از پنداریست که شوهر باید به مقایسه با زوجه یا زوجات خود از موقف بالاتر اجتماعی برخوردار باشد. موقف اجتماعی هم اینکه در آن جوامع شغل ها به شریف و غیر شریف منقسم گردیده بود. مثلاً قضاء، تجارت، طبابت و امثالهم شریف، و در

مقابل سلمانی گری، کیسه مالی، جاروب کشی و غیره شغل نا شریف بودند. پس در حالی که یک مرد از گروه اول می توانست یک زن از گروه اخیر بگیرد، اما عکس آن را جامعه مجاز نمی دانست.

۱۱. **سرعت عمل در روند قضائی** : در آوانی که پیغمبر اسلام (ص) بعد از هجرت از مکه به مدینه شالوده دولت اسلامی را گذاشتند، پیشبرد ارگان قضائی بر عهده حضرت عمر (رض) گذاشته شد که بعداً دیگران بشمول حضرت علی (رض) نیز درین عمل اشتراک نمودند. در آن زمان اکثراً قضاوت در دعاوی بین دو طرف فی المجلس حل و فصل می گردید. چنانچه طالبان نیز در یک روز اکمال پروسه محاکمه، حکم و اجرای حکم خود را بسر می رساندند. و لو که حکم عبارت از قصاص یا اعدام می بود. قیاس کنید اگر امروز این روند را ملاک عمل محاکم قرار بدهیم با چی یک اعتراض سراسری مواجه می شویم. و اگر "بدعت های" چسپاندن عکس، درج نمبر تذکره، امضاء و نشان انگشت عاقدان، فریقین و شاهدان از شرائط لازم ترتیب وثائق شرعی نباشد چه فتنه ای بر پا خواهد شد؟

۱۲. **رق** : رق عبارت از بردگی می باشد که یکی از سنن پیغمبر محبوب اسلام (ص) می باشد. اگرچه ما در روایات احادیث آن مبارک بار بار به این مطلب بر می خوریم که جناب شان در قبال گناهایی که از امت اسلام سر می زد، برای کفاره آن، گناهگاران را به آزاد کردن غلام و کنیز توصیه می کردند. هم چنان وقتی حضرت خدیجه (رض) یک غلام یمنی بنام زید بن حارثه را به آنحضرت (ص) هدیه نمود، پیغمبر اسلام بلافاصله غلام را نه تنها آزاد نمود، بلکه در صحرائ عرفات به همگان اخبار نمود که زید پسر خوانده و وارث مستحق الارث وی خواهد بود. اما با آنهم به روایت امام المفسرین محمد ابن جریر الطبری آنحضرت (ص) در حین وفات خود چند غلام و کنیز بجا گذاشته بود. امروز این رسم بصورت رسمی در هیچ یک از کشور های اسلامی تعقیب نمی گردد. حتی آیت الله های ایران و طالبان نیز با همه عقب گرایی های خود، امر به اباحت آن نه نمودند.

۱۳. **قطع دست سارقین** . این حکم بصورت خیلی واضح و بلا شرط در آیه کریمه ۳۸ (سوره المائده) آمده است. فرو گذاشتن از تطبیق آن را بار اول طوریکه در پایین خواهید دید، حضرت خلیفه ثانی عمر (رض) آنهم در حالات خاص تعمیم نمود. در کشور ما این حکم برای چندین دهه لا اجراء بود. تا که با بوجود آمدن دولت طالبان کاربرد آن دوباره رائج گردید. از سقوط طالبان بعد نیز این حکم دیگر عملی نگردیده است.

۱۴. **اختلاف دار** . کلمه دار در لفظ عربی به معنی خانه بوده اما در اصطلاح به معنی جای و محل نیز صورت استعمال دارد. مثل دار السلطنه، دار الخلافه، دار الایتام و غیره. اختلاف دار چنین است که اگر یک شخص در کشوری غیر از کشور مؤرث خود زندگی می نماید، این شخص از میراث مؤرث مذکور مستحق بهره ای نمی گردد. اما اگر ما امروز بخواهیم همین حکم را در مورد چیزی کم چند ملیون افغانی که به دلیل فقدان امنیت یا فقر اقتصادی مجبور به مهاجرت گردیده اند، عملی نماییم، چه مشکل بزرگی را بیار

خواهد آورد. برای همین است که در حال حاضر محاکم ما اوقات مهاجرت در زمره مرور زمان محاسبه نمی نمایند.

۱۵. **عدم جواز مسافرت زنان بدون محرم**. این موضوع نیز یکی از پرنسیپ های دین اسلام می باشد. ولی در حالت فعلی کشور ما که زنان تا مقام معاونیت ریاست جمهوری نیز راه یافته اند، اگر قرار باشد که هر باری که کدام وزیر، معین یا رئیس زن بمنظور اشتراک در یک کنفرانس یا اجلاس بین المللی به کشور خارجی مسافرت می نماید، باید شوهر، برادر یا پسر خود را نیز من حیث محرم با خود ببرد، چقدر تعجب دنیای خارج - بشمول اسلامیان - را موجب خواهد شد.

پس آنچه که از خواندن امثله فوق دستگیر ما می شود اینست که ما با شرائط امروزی نمی توانیم برخی از همان اعمالی را که پیغمبر مقبول در شرائط صدر اسلام تجویز فرموده بودند، عیناً و هو به هو، و برسم سلفیان شعار زندگی خود بسازیم. در غیر آن طوری که در بالا گفته آمد، باید جنگ با طالبان را با کار برد تیر و کمان، نیزه و گرزو کمند به پیش ببریم.

در پایان باید به عرض برسانم که نوشته موجز فعلی، در واقع تمهید خوبی برای نوشته دیگرم معنون به (گلاب به هر نام یگر) که چند ماه قبل در همین پورتال نشر گردیده بود، شده می تواند. بدین وسیله از شما خواننده محترم التجا دارم که بعد از اتمام خواندن این نوشته - آنهاهم اگر حوصله داشتید - نظری هم به آن نوشته باندازید، تا باشد که هر دو نوشته دست بهم داده و این دو نوشته موجد مبتداء و خبر معقولی برای هم دگر بشوند. الله یاور.

(۱) أضعافاً مُضَعَفَةً که منع آن در آیه ۱۳۰ سوره آل عمران آمده است، عبارت از نوعی از ربا بود که یک شخص مقداری از پول یا امتعه را بدون ربح برای مدت یک سال به دیگری می پرداخت. در اخیر سال اگر مرهون قادر به پرداخت پول ذمت خود نمی گردید، مدت قرض برای یکسال دیگر امتداد یافته، اما مقدار پول آن دو چندان می گردید. به همین منوال با گذشت هر سال مقدار پول دو چند، چار چند، هشت چند و غیره بالا می رفت تا که بالاخره خود مرهون و حتی خانواده او به بردگی قرض دهنده در می آمدند.

تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "ارشیف" شان رهنمائی شوند!

شریعت در قبال رسم و رواج